

تنهایی دم مرگ؛ برداشت نهایی درمدیوم کلوزآپ

Loneliness of Dying; Final Cut in Medium Close-up

فرهاد ریاضی^۱ و سعیده حسینی نویسی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی

Farhad_riazi87@yahoo.com

چکیده

همه‌گیری کرونا به ساحت بسیاری از مناسبات زندگی وارد شد و آن‌ها را وارد مرحله‌ی تازه‌ای کرد، از شیوه‌ی تعاملات تا مناسبت کاری. به دنبال آن مرگ نیز معنایی تازه به خود گرفت. افرادی که حتی شیوه‌ی تشییع آن‌ها نیز به‌کل متفاوت از پیشینیان بود و بازماندگان‌شان گویی ساحت دیگری از پایان زندگی را لمس می‌کردند. روایت حاضر در تلاش است بر مبنای دیدگاه پیشنهادی نوربرت الیاس، جامعه‌شناس آلمانی در کتاب تنهایی دم مرگ و بر اساس تجربه‌ی زیسته‌ی مؤلفان به شرح این تغییر بپردازد و به بازخوانی آن مفهوم متناسب با شرایط تغییر یافته نزدیک شود.

واژگان کلیدی: کووید ۱۹، تنهایی محتضران، تلخی بی‌پایان، زندگی مدرن، انسان، درمان.

مقدمه

چهارمضرب دشتی

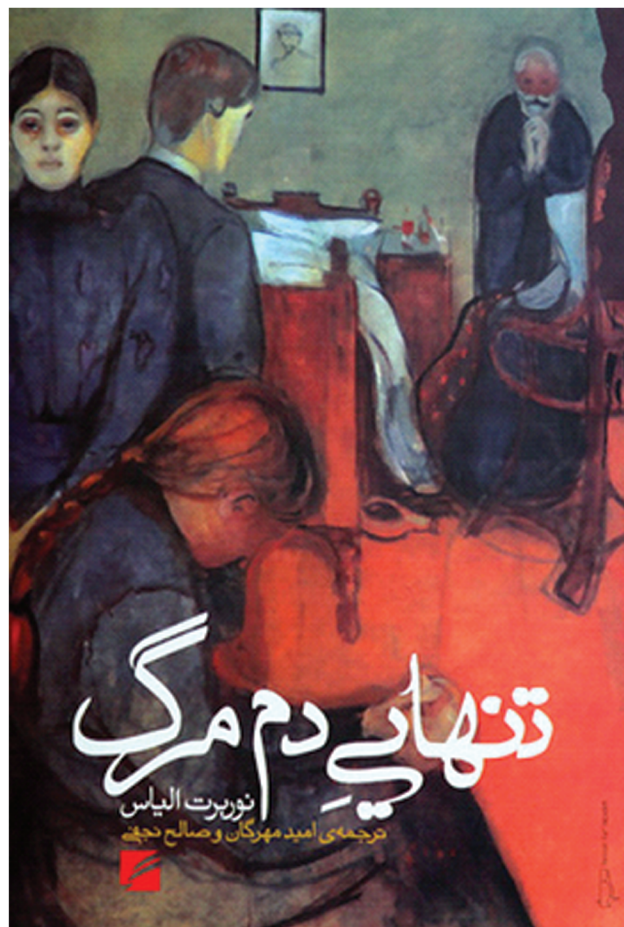
جامعه‌شناسی هم مشابه دیگر شاخه‌های علوم انسانی درگذر سال‌های قرن بیستم، تحولی بنیادین را از سر گذارند. حرکتی از مفاهیم بزرگ به‌سوی مسائل خرد و روزمره‌تر. شیوه‌های متفاوتی برای روبرو شدن با این واقعیت وجود دارد که تمام زندگی‌ها ازجمله حیات کسانی که دوستشان داریم پایانی دارد. پایان زندگی بشری که آن را مرگ می‌نامیم می‌تواند از طریق اندیشه‌ی پس از مرگ در جهنم یا بهشت به اسطوره بدل شود. تمسک به این اسطوره، قدیمی‌ترین و رایج‌ترین شکل تلاش بشر برای کنار آمدن با غیرجاودانه‌بودن زندگی است (۱).

نوربرت الیاس^۱، جامعه‌شناس بزرگ آلمانی (۱۸۹۷-۱۹۹۰) همانند همکارانش در سایه‌ی ترس وحشت نازیسم در جنگ جهانی دوم، کوچ اجباری را برگزید. کشتارهای هولناک آن سال‌ها، مرگ را به یکی از مضامین عمده‌ی دستگاه فکری او بدل کرد. او بر آن باور بود که آدمیان را باید در تعامل و وابستگی متقابل به یکدیگر مورد شناسایی قرار داد و مسئله‌ی مرگ را هم از همین دریچه مورد بررسی قرار داد (۲). زمانی که بسیاری از اندیشه‌ها به مسائل پیرامون زندگی می‌پرداخت، او مرگ را مسئله‌ی قانونی مطالعه‌ی خود قرار داد چراکه بر این باور بود جهان مدرن، خوانشی تازه از این واژه را پیش روی ما قرار داده است.

کرونا یک‌سالگی خودش را جشن گرفته بود که نوبت ما هم شد. شمارنده‌ی تعداد متوفیان بیماری به چند ده هزار نفر رسیده بود که مادر و خواهر و بعد پدر به خاطر شدت پیشرفت ویروس در بیمارستانی خصوصی در تهران بستری شدند. چند ساعت مانده به سال تحویل در آنجا در تقلا‌ی پذیرش پدر بودیم. هر فرد تلاش می‌کرد با عجزولابه، جایی برای عزیز خودش پیدا کند. تعداد تخت‌های خالی از متقاضیان کمتر بود و بعضی‌ها باید به نفع دیگران کنار می‌رفتند. چند دقیقه‌ای از بیمارستان بیرون آمدم و شروع به قدم‌زدن کردم. از همان‌جا حیاط دانشگاهمان، علامه طباطبائی مشخص بود. به این فکر می‌کردم که در آنجا قرار بود راه‌های بهتر زندگی کردن به ما یاد دهند و من اکنون در درمانده‌ترین حالت ممکن، پی‌راهی برای گریز از مرگ می‌گشتم. نوروزی که آمد شبیه آغاز هیچ سالی نبود. مهم‌ترین جلوه‌اش پدر شیفته‌ی آیین سال تحویل بود که تنها در تختی از بیمارستان، عددی به سن عمرش اضافه شد. آنجا دیگر برابرم حقیقتی از سالی که بر ما رفت، آشکار شد. فراتر از زندگی، کرونا تصویر مرگ را هم دگرگون کرده بود. قدم‌زنان از در نگهبانی بیمارستان خارج می‌شوم و صدای موسیقی تلفن همراه را بیشتر می‌کنم. برنامه‌ی گل‌ها تازه شروع شده است.

^۱ Norbert Elias

بی‌دلیل نیست که نوربرت الیاس عنوان کتاب خود را تنهایی دم مرگ (تنهایی محتضران) گذاشته است. طی فرآیند متمدن شدن که با تنظیم و مهار احساسات و خویش‌ن‌داری همراه بوده است، افراد هرچه بیشتر به سمت انزوا کشیده شده‌اند و درگیر فردگرایی افراطی شده‌اند. انسان‌ها در عصر جدید همان‌طور که در عشق تنها هستند، هنگام مردن نیز تنها هستند. این نکته‌ای است که الیاس قصد دارد از آن انتقاد کند و سعی می‌کند راه‌هایی را نشان دهد تا زندگی در عصر جدید هم با فردگرایی همراه باشد و هم از اثرات منفی آن (که تنها مردن هم جزو آن‌ها است) کاست. او می‌گوید بیشتر مرگ‌های عصر جدید در بیمارستان و در تنهایی و در حالتی ناخوشایند اتفاق می‌افتد. البته نباید چنین تصور شود که الیاس تصویری رویایی از مرگ در گذشته به ما ارائه می‌دهد. تصویری که در آن فرد محتضر دراز کشیده است و اعضای خانواده در کنارش او را در لحظات پایانی عمر همراهی می‌کنند. الیاس تغییر را در رابطه‌ی افراد با مرگ و فرد محتضر طی فرآیند متمدن‌شدن ترسیم می‌کند. مرگی که زمانی پذیرفته بود و بخشی از زندگی، اکنون دشمنی است که باید به مدد فناوری و تکنیک‌های پزشکی با آن مبارزه شود.



تصویر ۱. کتاب تنهایی دم مرگ اثر نوربرت الیاس

سازوآواز دشتستانی

نوربرت الیاس در کتاب تنهایی دم مرگ، جنبه‌های تاریکی از متمدن شدن را نشان می‌دهد و نسبت به آن هشدار می‌دهد. او در ادامه‌ی برنامه‌ی اصلی خود پیرامون فرآیند متمدن شدن، این بار سراغ مرگ و فرد محتضر می‌رود. او معتقد است ما امروزه مانند گذشته با مرگ و افراد محتضر مواجه نمی‌شویم. ما در جریان متمدن شدن مسئله مرگ را به‌شدت سرکوب کرده‌ایم. اکنون مرگ ما را معذب می‌کند چنانکه حاضر نیستیم با فرد محتضر روبه‌رو شویم و مردگان برایمان ترسناک شده‌اند. آدابی که جماعت‌های کمتر متمدن/مدرن در برخورد با مرگ و مراسمی که برای فرد محتضر و سوگواری دارند نیز نشان می‌دهد چطور ما در فرآیند متمدن شدن با مرگ بیگانه شدیم. در بخشی از تبت مردم مرده‌ی خود را برای تغذیه‌ی لاشخورها سلاخی می‌کنند و بعد استخوان‌ها را می‌سوزانند و خانواده در تمام مدت نظاره‌گر این آیین است. چیزی که برای ما به‌شدت غیرقابل تحمل است. در میان جماعت دیگری در اندونزی، مرده پس از مرگ نیز به حالت مومیایی به مدت یک سال در میان خانواده‌اش زندگی می‌کند و آن‌ها به‌طور نمادین از او مراقبت می‌کنند.



تصویر ۲. بهشت‌زهرای تهران، سال ۱۳۹۹

کرونا بیش‌ازپیش تصویر مرگ پزشکی شده را در مقابلمان نشانده. بیمار اینتوبه شده ناهشیار در ICU و جدال با مرگ. تصویر دستکش‌های پرشده با آب گرمی که در دستان بیماران محتضر کروناپی قرار می‌گرفت تصویری متأثرکننده بود. آن‌ها برای اینکه بتوانند احساس گمشده‌ی انسانی را به این بیماران بازگردانند، از بازنمایی این کنش استفاده می‌کردند. عملی که نتایج قابل توجهی نیز بر جای گذاشت. تجربیات مشابه دیگری از کشورهای جهان نیز منتشر شد که همه درصدد شبیه‌سازی تجربیات از دست‌رفته به‌واسطه‌ی همه‌گیری بودند.



تصویر ۳. «دست خدا»، ابداع پرستاران برزیلی برای بیماران کرونایی برای لمس تجربه‌ی انسانی از دست‌رفته

فرود و پایان

چند روزی است که مادر و خواهر از دست کرونا رها شده‌اند ولی پدر هنوز در بیمارستان است. اوایل تعطیلات عید سعی می‌کنیم با او تماس بگیریم. بعد از مدت‌ها پیگیری، پرستار گوشی را به او می‌دهد و به‌سختی می‌تواند صحبت کند. به وضوح نفسش همراهی نمی‌کند. کمی از صحبت‌های اولیه که گذشت پدر با خواهشی که پیش‌تر از او ندیده بودم، می‌خواهد کاری کنیم که از بیمارستان مرخصش کنند. می‌گویند اینجا حالم خوب نیست و می‌خواهم هرطور شده درمان را نیمه‌کاره رها کنم و به خانه برگردم. بالاخره دکتر بعد از چند روز، اجازه‌ی مرخصی صادر می‌کند. بعد از ترخیص، پدر سوار ماشین می‌شود. وزارت بهداشت، آمار فوتی‌های کرونا را در آن روز اعلام می‌کند. مامی توانستیم یکی از این اعداد باشیم. من که در خانه‌ای با چند مبتلا سلامت مانده‌ام دستگاه اکسیژن‌سنج را کنار دستم قرار می‌دهم. هر چند ساعت یک بار عددهایش را بالا و پایین می‌کنم. می‌خواهم مطمئن شوم تا لحظه‌ی مرگ و تبدیل به یکی از آن اعداد شدن، چقدر فاصله دارم و چقدر می‌توانم زندگی کنم. نمی‌دانم که همه‌ی این اعداد، در آن ثانیه‌های آخر به همان چیزی فکر می‌کردند که پدر من در تنهایی روی تخت از آن جدا نبود.

منابع

۱. نوربرت، الیاس و ابلاذری، یوسف. (۱۳۸۴). تنهایی محترمانه فصلنامه‌ی ادبی، فلسفی، فرهنگی، ارغنون ۴۴۷-۴۵۶.
۲. هنیش خاتالی (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی نوربرت الیاس تهران: نشرنی.

امروزه حدود ۶۰ درصد از مرگ‌ها در بیمارستان رخ می‌دهد. متأسفانه پزشکی نتوانسته است به‌طور قابل قبولی با مرگ شرافتمندانه همراهی کند. برای پزشکی، مرگ همواره به‌مثابه‌ی دشمن به‌شمار می‌رود. در بسیاری موارد ما در دوراهی امید و پذیرش مرگ گیر کرده‌ایم. امید گاهی منجر می‌شود به درمان بیش‌ازحد، به آزار دیدن فرد بیمار و پذیرش مرگ یا به عبارتی نپذیرفتن بیمار بودن نوعی ناهنجاری تلقی می‌شود.

تک‌نوازی سه‌تار

اکنون مراقبت تسکینی در بسیاری کشورها از جمله ایران مورد توجه گرفته است هرچند گاهی خود در دام پزشکی شدن افتاده است. در مراقبت تسکینی، مرگ پذیرفته شده است اما تلاش می‌شود روزها و ماه‌های پایانی عمر فرد با کیفیت بهتری سپری شود. در اینجا دیگر صرفاً درد کمتر مدنظر نیست بلکه هدف ساختن یک پایان‌بندی معنادار و درخور شأن انسانی برای زندگی است. حالا شاید بتوان به خوانش دیالوگ بسیار مشهور فیلم درباره‌ی الی اصغر فرهادی فکر کرد. یک پایان تلخ، بهتر از یک تلخی بی‌پایان! آنجا اکنون یک رابطه را خطاب قرار می‌داد که آیا در صورت نبود آن ملزومات تا چه زمان بایست آن را ادامه داد و حالا ما از سوی دیگر به پایان فکر می‌کنیم. به اینکه برای این نقطه‌ی پایان ناگزیر زندگی‌هایمان، می‌توانیم چه مسیری متناسب با اکنونمان جستجو کنیم.